

مجموعه شعر

درخت توت

سید مهدی موسوی نژاد

انتشارات بهای سبز

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:

مشخصات ظاهری:

شابک:

وضعیت فهرست نویسی:

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

موسوی نژاد، سید مهدی،

مجموعه شعر، درخت توت

تهران: همای سبز، ۱۳۹۶

۵۴ ص؛ مصور (بخشی رنگی، ۲۱/۵×۱۴/۵)

۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۷۵-۱-۷

فیفا

۱۳۹۶، ۴ د ۵۵۷۶ و PIR ۸۳۶۱/

۸ فا ۱ / ۶۲

۴۷۲۵۹۲۲



انبارت‌های بزرگ

درخت توت

ویرایش دوم

سید مهدی موسوی نژاد

شمارگان: ۳۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۵۷۵-۱-۷

قیمت: ۱۸۰۰۰۰ ریال

همه حقوق محفوظ است.

فهرست

صفحه

عنوان

۵.....	مقدمه
۱۰.....	درخت توت
۱۷.....	زبان حال درخت بازمانده به شاعر
۲۰.....	شعر زبان
۲۱.....	رباعیات
۴۴.....	یادداشت

به نام خدا

مقدمه

در زندگی زیبایی‌هایی است که روح را نوازش می‌دهد و جسم را سر حال و شادابی گرداند. آن زیبایی‌ها را نمی‌توان برای دیگران بازگو کرد. زیرا آنها آن زیبایی‌ها را ندیده‌اند و نمی‌توانند آن همه لذتی که انسان با دیدن آن زیبایی‌ها و قرار گرفتن در حال و هوای آن می‌برد احساس کنند. با تریسای آن هم هیچ طعمی را نمی‌توانند احساس کنند. زمانی که آدم از دیداد زیبایی برای دیگران سخن می‌گوید، با نگاهی ساکت و مبهوت به آدم می‌نگرند و حرفی برای گفتن ندارند. آن همه زیبایی که تحولات روحی برای انسان داشته و اثرات شگرفی بر جای گذاشته است برای انسان‌های دیگر هیچ تاثیر و خاصیتی ندارد. البته این تعبیر شامل انسان‌ها بزرگ و با احساس و هنرمند که در حال و هوای شعر و موسیقی و.. زندگی دارند نمی‌شود.

ای کاش با قلم و کاغذ می توانستم احساس و خاطرات باغ‌ها و حال و هوای طبیعت آن روزها و منظره کوه و صحرا و بیابان و چهره‌های مردم مهربان‌اش را ترسیم می کردم! دیدن مناظری که با خود دل می برد و فکر را به اندیشه وامی داشت و جان از لذت آن کیف می کرد. نمی دانم در دیوارهای گلی باغ که هنوز برپای ایستاده و گذر زمان را نشان می دهند، چه رازی نهفته است؟! دیوارهای گلی درختان و تاکهای انگور باغ محافظت می کردند که دیگر وجود نداشتند.

درختان درختان در اطراف باغ تک تک ایستاده بودند. در یک طرف دیوار باغ درختان به و آلو در سوی دیگر درختان انار قرمز صف کشیده بودند. جوی آب با شادی و طراوت همیشگی از زیر درختان توت و از کنار درختان چنار درختچه گل صدبرگ می گذشت و ماهی‌های ریز خاکستری در آن زندگی می کردند. ما در و مادر بزرگ با چارقت و پاچین گلدار در باغ مشغول گفتگو بودند. باغبان شاخه‌های تاک‌های انگور را هرس می می کردند. یگم در چاره‌های (شیارها) باغ با داس مشغول چیدن و کندن علف‌ها بود. اندکی بعد کنار حوض باغ همه ما دور سبد انگور شسته شده، سرپا

نشسته و مشغول خوردن میوه بودیم. صدای جیک جیک گنجشگان تنها صدایی بود که در سکوت فصول سال در باغ شنیده می‌شد. عودار (آبدار) با بیل اش از دیوار مشترک با باغ همسایه وارد باغ می‌شد و در جهت جریان جوی آب می‌رفت و از دیوار مشترک با باغ همسایه دیگر خارج می‌شد و مواظب بود تا آب رابه جای دیگری نبرده باشند! انسان و گیاهان باغ منتظر بودند تا زمان آبیاری آنها از سهم آب قنات فرا برسد. اما وقتی آب قنات به علت حفر چاه‌های عمیق کم شد و آب قنات، دیگر طاقت ماندن نیاوردند. کسی هم نبود که آب از چاه‌های عمیق خریه و بیخ را سر پا نگهدارد.

پاییز علاوه بر زرد شده برگ‌ها و ریختن آنها؛ فصل ریزش امیدها و آرزوها بود. زمستان پر از سکوت باغ را باید با امید سپری می‌کردیم، تا بهار پر از شکوفه و جوانه‌ها سر زیا فرا برسد. آمدن بهار چه آینده پر احساسی به همراه داشت. هر سال که تمام می‌شد، خاطرات گذشته بیشتر می‌گردید و هر سالی که می‌آمد، دل را پر از امید به آینده روشن می‌کرد. احساس آینده همیشه پر از عشق و امید بود. زمان می‌گذشت، بزرگ‌ترها پیرتر می‌شدند و ما بزرگ‌تر می‌شدیم و از دوران کودکی فاصله می‌گرفتیم.

... حالا سال‌ها گذشته است و بسیاری از بزرگترهای آن دوران از جمله پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و حتی پدران و مادران و بزرگان شناخته شده روستا از دنیا رفته‌اند. تنها در قبرستان‌های روستا می‌توان از روی سنگ قبرشان نشانی از آنها پیدا کرد. با دیدن سنگ قبرها؛ خاطره‌های آنها زنده می‌شود.

دیوار کهنه گلی بجا مانده ی باغ فرو ریخته است. در سکوت باغ جز زمین خشک و خالی و خانه ویران شده چیزی دیده نمی‌شود. درخت سرو چند ساله آن سوتر باغ سبزی انبوه اش را از دست داده و بسیار لاغر بنظر می‌رسد! در میان آرامش این سکوت حُزن‌آور باغ؛ لاشه درخت بر تن در آسار افتاده است! درختی که هزاران خاطره را با خود داشت. درختی که شاخه‌های بلند آن از آن دورها پیدا بود. آن سوی باغ صحرا از دور دیده می‌شد و سکوتی که همیشه آینده افکار و آرزوها را در خود دارد. برهائی که در آسمان پهناور آنجا در حرکت بوده و سایه آن‌ها بر روی زمین افتاده. راه می‌رود؟ دیدن این صحنه چه قدر آدم را به فکر فرو می‌برد و آفت بشر است. از سوی دیگر خاطرات گذشته انسان را به زندگی گذشته که کودکی‌اش را در برگرفته است دل بسته می‌کند، تا حدی که می‌خواهد

به آن روزها برگشته و همه چیز را از نو تجربه کند! شاید همین یاد و احساس خاطرات شیرین کودکی است که به تنظیم این مجموعه شعر! انجامیده است. با گذشت زمان همه چیز در دنیا در حال تغییر و دگرگونی است. هیچ چیزی به حال خود ثابت نمی ماند و همه چیز از شکلی به شکل دیگر و یا از حالتی به حالت دیگر تبدیل می شوند. تنها یاد و خاطره آن زمان ماند. درخت توت که در این کتاب مورد توجه نگارنده است و همه گاهان دیگر مانند انسان ها هستند که روزگاری حیات داشته و دیگر و - و ندند. پس باید قدر و ارزش و منزلت همه نعمت های الهی را بدانیم و از این همه زیبایی که خداوند بزرگ آفریده لذت برده و شکر آن را بجای آوریم.

سید علی موسوی نژاد

ششم دیماه هزار و سیصد و پنجاه و شش

